

فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

سال سوم، شماره دهم، زمستان ۱۳۹۸

از طرد تا حذف شدن سیاوش از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی در شاهنامه فردوسی

لیلا خزل^۱؛ فرهاد طهماسبی^۲ (نویسنده مسئول)؛ ساره زیرک^۳

چکیده

نشانه‌شناسی فرهنگی مفهومی است که در پی گزینش عناصر فرهنگی به‌عنوان نخستین موضوعات موردبررسی از سوی نشانه‌شناسان ایجاد شد. این دانش با بهره‌جستن از عناصر فرهنگی، فهم و درک بهتری از فرهنگ خود و دیگری ارائه می‌دهد. شاهنامه فردوسی از جمله متونی است که به‌واسطه برخورد با اقوام مختلف در زمره متون چند فرهنگی است. از این‌رو، تلاش می‌شود، در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی از طرد تا حذف شدن سیاوش در شاهنامه از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی و تبیین جایگاه او از نظر خود و دیگری بررسی گردد. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که چرا سیاوش در نزد خاندان خود نیز دیگری انگاشته می‌شود؟ نیز هدف این پژوهش گسترش دامنه مطالعات نشانه‌شناسی فرهنگی و فراهم کردن ابزارهای تحلیلی و نظریه‌بنیاد در تحلیل متن است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که سیاوش نه تنها از دیدگاه تورانیان «دیگری» انگاشته شده بلکه در درون کشور خود نیز از دیده نزدیک‌ترین کس به او (پدرش) فردی مسئله‌ساز است و باید از مرکز حکومت دور گردد؛ و به‌نوعی او خودی دیگری محسوب می‌شود.

کلیدواژه: شاهنامه فردوسی، داستان سیاوش، نشانه‌شناسی فرهنگی، خود و دیگری.

^۱ دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران،

ایران. Leila.Khezal@gmail.com

^۲ دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلام‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلام‌شهر، ایران

Farhad.Tahmasbi@yahoo.com.

^۳ استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

Sara.Zirak@gmail.com

۱- مقدمه

نشانه‌شناسی به‌عنوان رویکرد جدید در نقد ادبی، برای تحلیل آثار مختلف به کار می‌رود. در این میان شعر و متون خلاقه به دلیل بهره‌گیری از نشانه‌های ویژه بیشتر محل تأمل بوده است. با این منظر باید بیان داشت که تحلیل نشانه‌شناختی متون کلاسیک زمینه‌ساز خوانشی نو از آن‌ها می‌شود و درک بهتر متون ادبی را در پی خواهد داشت. نشانه‌شناسی ادبی را می‌توان رویکرد تحلیل دلالت نامید؛ زیرا به دنبال آن است که رابطه میان دال و مدلول را بررسی کند؛ اما به دنبال دلالت‌های صریح که در زبان علمی اهمیت دارد، نیست؛ بلکه در پی دلالت‌های ضمنی و تأویلی و معانی ثانویه متون است. در میان مطالعه فرهنگ به معنای وسیع کلمه یکی از موضوعات موردعلاقه علم نشانه‌شناسی است. یکی از موضوعات نشانه‌شناسی فرهنگی تعامل و تقابل با دیگری است. از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی انسان موجودی است که خود را با شرایط اطراف همگن می‌کند و درعین حال می‌کوشد آن را به میل خود تغییر دهد؛ و موضوعاتی هم چون چگونگی مواجهه شدن با فرهنگ دیگری، مقابله با دیگری، هراس از خودی که دیگری در نظر گرفته می‌شود و غیره ایجاد می‌گردد.

۱-۱- بیان مسئله

نشانه‌شناسی علمی است که هدف خود را در شناخت و تحلیل نمادها و نشانه‌ها چه آن‌هایی که به‌صورت گفتاری یا نوشتاری درآمده‌اند و چه آن‌هایی که صورت‌های غیرزبانی دارند اعم از فیزیولوژیک، بیولوژیک و نظام‌های معنایی، نظام‌های ارزشی نمادین و حتی اشکال حرکتی و حالتی، موقعیت خودآگاهی و غیره را اعلام می‌کند، گفته می‌شود. در این میان نشانه‌شناسی فرهنگی به‌مثابه یک‌رشته مستقل است که از سوی مکتب نشانه‌شناسی تارتو- مسکو در سال ۱۹۷۳ انتشار یافت. نشانه‌شناسی فرهنگی به بررسی پویایی و ایستایی فرهنگ‌ها، روابط بین فرهنگی و ترجمه، رابطه فرهنگ و طبیعت و مسائل تاریخ فرهنگ می‌پردازد. نشانه‌شناسی فرهنگی، فرهنگ را امری ایستا در نظر نمی‌گیرد. فرهنگ خودی در ارتباط با فرهنگ دیگری دائم خود را ترمیم کرده و ای‌بسا انگاره‌های تازه‌ای را می‌آفریند. الگویی که اعضای یک جامعه فرهنگی از فرهنگ

از طرد تا حذف شدن سیاوش از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی در شاهنامه فردوسی خود در ذهن دارند، بیشتر با روابط میان فرهنگ‌ها خود را نشان می‌دهد تا توسل به فرهنگی منفرد. به گفته‌ای دیگر، با جذب و درک متون جدید، فرهنگ دچار نوآوری شده و می‌تواند ویژگی‌های خود را درک کند. این پژوهش نشان خواهد داد که تقابل و تعامل با دیگری و همچنین خودی، مفهومی است که درون نظام‌های نشانه‌ای و به طریقی رمزگانی شده صورت می‌گیرد؛ و تجربه تعاملات بین انسانی بدون وجود و واسطه رمزی و نشانه‌ای ممکن نیست. در این مقاله شخصیت سیاوش در شاهنامه فردوسی از طرد تا حذف شدن او از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی تحلیل و بررسی می‌گردد و به تبیین جایگاه او، در کشور خودی و همچنین در کشور بیگانه از منظر خود و دیگری شدن او، می‌پردازد. از این دیدگاه سیاوش نخست از سوی خاندان خود به نوعی طرد و به حاشیه فرستاد می‌شود و در پی آن جذب دیگری (تورانیان) می‌گردد و در نهایت به دست دیگری حذف (کشته) می‌شود.

۱-۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

شاهنامه فردوسی از متون دیرینه، گسترده و فرهنگی است که قابلیت تأویل و تفسیر را از منظرهای گوناگون داراست و با نشانه‌های فرهنگی در شاهنامه فردوسی ما درک می‌کنیم معنا برای ما فرستاده نمی‌شود ما آن را فعالانه از طریق فعل و انفعال پیچیده با رمزگان‌ها یا قراردادهای که معمولاً از آن ناآگاهیم خلق می‌کنیم. از این رو اهمیت و ضرورت این مقاله در مطلع شدن از چنین رمزگان‌هایی است که به‌طور خردمندانه‌ای آگاهی ما را از متن موردنظر (شاهنامه فردوسی) افزون‌تر می‌سازد. واسازی و به چالش کشیدن واقعیت نشانه‌های فرهنگی، معلوم می‌سازد که در مورد طرد و نهایت حذف او در واقعیت چه کسی یا کسانی در موقعیت برتر برای تصمیم‌گیری سرنوشت او قرار گرفته‌اند و چه کسانی سرکوب شده است.

۱-۳- پیشینه تحقیق

طهماسبی، فرهاد (۱۳۹۸)، «تعامل و تقابل با دیگری در شاهنامه فردوسی از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی (از کیومرث تا فریدون)»، پژوهش‌نامه ادب حماسی، سال پانزدهم،

شماره دوم، پیاپی ۲۸، پاییز و زمستان، صص ۲۷۷-۲۵۵. در این مقاله موضوع تقابل و تعامل فرهنگی از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی در بخش اساطیری مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ابتدا مفاهیمی هم چون «خود و دیگری»، «طرد و جذب»، «آرامش و آشوب» و سپهر فرهنگی که از مفاهیم بنیادین نشانه‌شناسی فرهنگی است به کوتاهی توضیح داده می‌شود و سپس با تکیه بر متن مصادیق این مفاهیم تحلیل و تشریح می‌گردد. این مقاله تعامل و تقابل با دیگری را در شاهنامه از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی در بخش اسطوره‌ای بررسی می‌کند و به داستان سیاوش نمی‌پردازد که در بخش حماسی شاهنامه و در مقاله حاضر بررسی شده است.

-بالو، فرزاد و همکاران (۱۳۹۵)، نمودهای دیگری در شاهنامه با رویکرد انتقادی به نظریه باختین، پایان‌نامه دانشگاه مازندران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، کارشناسی ارشد. این پژوهش با الهام از نظریه سلبی باختین در باب حماسه (حذف و غیاب دیگری) و با رویکردی ساختار شکنانه، نمودهای دیگری را در شاهنامه نمایان ساخته است. این نمودها را در ساحت‌های متفاوتی مانند الف-شاهنامه: نمود صدای دیگری در برابر صدای حاکم ب-شاهنامه: تلاقی ژانرهای مختلف در کنار هم پ-نهاد پهلوانی در برابر نهاد شاهی ت-ازدواج با بیگانگان. این مقاله با توجه به نظریه باختین تحلیل گردیده است و دیدگاهی کلی دارد؛ اما جستار حاضر تنها به داستان سیاوش می‌پردازد و چگونگی حذف سیاوش را از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی بررسی می‌کند.

- حقایق، آذین و شایسته فر، مهناز (۱۳۹۵)، «تقابل «خود» و «دیگری» در دنگاره از شاهنامه شاه‌تھماسب و شاهنامه شاه اسماعیل دوم، تحلیلی بر مبنای الگوی نشانه‌شناسی فرهنگی»، نشریه کیمیای هنر، پاییز، شماره ۱۲. این مقاله دوگان تقابلی خود و دیگری را نشان می‌دهد. دیگری یا همان دیو توسط گروهی که خود را فرهنگ می‌دانسته‌اند برخلاف حقیقت، طبیعت یا نافرنگ جلوه داده می‌شوند، این عملکرد به نوعی سازوکاری بوده برای طرد فرهنگ دیگری و دوری از اختلاط با آن. در صورتی که پژوهش حاضر از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی یکی از داستان‌های شاهنامه فردوسی (داستان سیاوش) را از دیدگاه «خود و دیگری» در خاندان سیاوش و سران کشور بیگانه/تورانین بررسی می‌کند.

از طرد تا حذف شدن سیاوش از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی در شاهنامه فردوسی -خراسانی، فهیمه و همکاران (۱۳۹۴)، «بررسی نظام گفتمانی شوشی در داستان سیاوش»، مجله پژوهش‌های ادبی، تابستان، شماره ۴۸، (صص ۳۵-۵۴). در این مقاله با بررسی داستان سیاوش در شاهنامه، به تبیین این نکته پرداخته شده که شخصیت‌های این داستان از مرز یک کنشگر عبور کرده و بسیاری از اعمال و رفتار آن‌ها در حیطه گفتمان شوشی جایی می‌گیرد؛ و به این ترتیب معنا با توجه به نظام‌های گفتمانی موجود در متن پدید می‌آید که لزوماً کنشی نیستند، لذا با نظامی حسی و ادراکی، زنده و سیال مواجه می‌شویم. مقاله ذکر شده کلاً از نظر روش و شیوه عملکرد با پژوهش حاضر تفاوت دارد.

-دزفولیان، کاظم و امن خانی عیسی (۱۳۸۸)، «دیگری و نقش آن در داستان‌های شاهنامه»، فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، تابستان، شماره ۱۳، (صص ۱-۲۳). نویسندگان در این مقاله، با استفاده از آرای باختین و جایگاه «دیگری» در اندیشه‌های او، داستان‌هایی از شاهنامه را که رستم در آن‌ها حضور دارد، بازخوانی کرده و به سه دسته تقسیم کرده‌اند: داستان‌هایی که در آن سخن از حذف و غیاب دیگری است، داستان‌هایی که در آن تلاش به حفظ و عدم غیاب دیگری است و دسته سوم داستان‌هایی که حدفاصل این دو قرار می‌گیرند، حال آنکه مقاله عنوان شده از نظر شیوه و موضوع با پژوهش حاضر تفاوت آشکار دارد.

۱-۶- روش تحقیق

در عرصه‌هایی که مباحث نظری مطرح می‌گردد. تحلیل محتوای متون ضرورت می‌یابد. از این دیدگاه پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است.

۲- مبانی تحقیق

۲-۱- نشانه

فردینان دو سوسور، پدر زبان‌شناسی نوین برای نخستین بار اصطلاح نشانه (semion) را به کار برد و به مطالعه زندگی و حیات نشانه‌ها در بطن زندگی اجتماعی پرداخت. او بر سرشت اختیاری نشانه تأکید می‌کند و بیان می‌دارد نشانه «موضوعی

فیزیکی و معنادار است که از ترکیب دال (عین) و مدلول (ذهن) شکل می‌گیرد. بین این دو رابطه‌ای طبیعی و یا ضروری برقرار نیست، بلکه رابطه میان آن‌ها از طریق قرارداد، قاعده و یا توافقی برقرار می‌شود که مورد پذیرش جامعه است. (اکو، ۱۳۹۵: ۷). وی تلاش می‌کند، توصیفی نظام‌یافته برای فهم چیستی و چگونگی نشانه‌ها ارائه دهد. به بیان دیگر درک نشانه مبتنی است بر توافق میان کاربران نشانه که رابطه میان دال و مدلول را پذیرفته‌اند. «به زبان ساده‌تر، در چنین رابطه‌ای از عامل ایجاد رابطه خبری نیست؛ یعنی فقط زمانی که نشانه برقرار می‌شود، ثابت می‌یابد و زبان شکل می‌گیرد می‌توان از رابطه دوطرفه دال و مدلول سخن گفت. در این حالت، دیگر هیچ الزامی به وجود عاملی برای ایجاد چنین رابطه‌ای نیست.» (شعیری، ۱۳۸۸: ۱).

۲-۲- نشانه‌شناسی

درواقع نشانه «چیزی است که عمل بازنمایی چیزی دیگری را بر اساس چگونگی یا ظرفیت شیء یا چیستی آن، صورت می‌دهد.» (نرسیسیان، ۱۳۹۶: ۳۳) و اصطلاح نشانه‌شناسی (semiotics) را چالز ساندرز پیرس، فیلسوف آمریکایی بیان می‌دارد. این دانش سعی دارد تا از رابطه‌های ساختاری موجود در درون هر متن معنای نمادین را کشف نماید. نشانه‌شناسی یکی از روش‌های تحلیل متن است. «در تحلیل محتوایی از روش‌های کمی برای تحلیل محتوای متون استفاده می‌شود، اما نشانه‌شناسی به دنبال تحلیل متون در حکم کلیت‌های ساختمان‌د و در جست‌وجوی معناهای پنهان و ضمنی است، نشانه‌شناسی به ندرت کمی است و اغلب چنین ادعایی را رد می‌کند.» (چندلر، ۱۳۹۴: ۲۹). به عبارت دیگر «نشانه‌شناسی علمی است که به مطالعه نظام‌های نشانه‌ای نظیر زبان‌ها، رمزگان، نظام‌های علامتی و غیره می‌پردازد.» (گیرو، ۱۳۹۲: ۱۳). این علم نقش نشانه‌ها را در جامعه بررسی می‌کند و نشانه‌ها را به صورت منفرد بررسی نمی‌کند؛ بلکه آن، دانش بررسی نظام‌های نشانه‌ای است «که بدیهی است پدیده‌هایی اجتماعی‌اند. نشانه بیرون از نظام نشانه‌ای بی‌معنی است و تلقی کارکردی بیرون از زندگی اجتماعی برای نظام‌های نشانه‌ای به همان اندازه بی‌ربط است.» (سجودی، ۱۳۹۵: ۴۱).

از طرد تا حذف شدن سیاوش از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی در شاهنامه فردوسی
نشانه‌شناسی فرایندهای تأویلی، ابزاری و پژوهشی برای فهم حقیقت پنهان در پس
علائم رموز و نشانه‌ها و نمادهای فرهنگی است. حوزه‌ای از دانش است که به مطالعه
سازوکارهای تولید، انتقال و دریافت معنا می‌پردازد؛ و فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای از یک
سری نشانه‌هاست که رمزگان‌هایی را تشکیل می‌دهد و این رمزگان‌ها نیز یک نظام
نشانه‌ای را به وجود می‌آورند.

۲-۳- نشانه‌شناسی فرهنگی

نشانه‌شناسی فرهنگی (semiotic culturaiology) شاخه‌ای از نشانه‌شناسی است که
در سال ۱۹۷۳ توسط لوتمان مکتب تارتو- مسکو عنوان گردید و آن را دانش مطالعه
رابطه کاربردی بین نظام‌های نشانه‌ای در فرهنگ دانستند. البته این نظام‌های نشانه‌ای تنها
در ارتباط با یکدیگر و اثرگذاری متقابل می‌توانند، نقش خود را ایفا کنند. «نشانه‌شناسی
فرهنگ به خود فرهنگ نمی‌پردازد، بلکه متوجه آن الگوی است که اعضای یک جامعه
فرهنگی از فرهنگ خود دارند و دیگر این‌که این الگو به خودی خود، بیشتر با روابط میان
فرهنگ‌ها و همین‌طور خرده‌فرهنگ‌ها و حوزه‌های فرهنگی و غیره درگیر است و نه با
یک فرهنگ منفرد.» (سنسون، ۱۳۹۶: ۱۵۴)؛ و مسئله مستقل بودن فرهنگ‌ها از یکدیگر و
عدم ارتباط بین آن‌ها از واقعیت به دور است. در واقع نشانه‌شناسی فرهنگی، نشانه‌ها را
در ارتباط با انسان به مثابه موجودی فرهنگی و در روابط بینا فرهنگی بررسی می‌کند؛ و
هر متنی را به مانند یک فرهنگ در نظر می‌گیرد و آن را تحلیل می‌نماید. در نشانه‌شناسی
بخصوص نشانه‌شناسی فرهنگی تقابل‌های دوگانه به عنوان الگوی تحلیل، کاربردی
گسترده داشته‌اند. به طوری که برخی دوگانه‌ها مانند خود/دیگری حاشیه/مرکز، طرد/جذب
و... در بسط مباحث نشانه‌شناسی فرهنگی نقش‌هایی اساسی برعهده گرفته‌اند تقابل‌های
دوگانه در مطالعات سنتی و هم‌چنین در حوزه‌های مطالعات نوین، پیوسته مورد توجه
بوده‌اند؛ و هم‌چنین در زبان‌شناسی سوسور به نوعی در شمار الگوهای پایه‌ای محسوب
می‌شود. بعدها در بحث مربع شناسی گریماس، تکامل یافت. بحث مربع معناشناسی
گریماس ترکیبی از دو گونه تقابل-تناقض است؛ که پایه آن نیز تقابل‌های دوگانه است.

۲-۴-دیگری

بشر هیچ‌گاه نتوانسته به‌طور کامل تنها زندگی کند؛ چون شرایط انسان بودن این حقیقت را تعیین می‌کند که با دیگران، زندگی برای او معنا می‌یابد. از این‌رو تصور زندگی بدون دیگری تصویری غیرممکن است. سارتر می‌گوید: «من برای این‌که فلان حقیقت را درباره خودم تحصیل کنم، باید از دیگران عبور کنم «دیگری» لازمه وجود من است؛ هم چنان‌که برای معرفتی که من از خویشتم دارم، وجود «دیگری» لازم است. در این شرایط، کشف خویشتم من، درعین‌حال موجب کشف وجود «دیگری» نیز می‌شود.» (سارتر، ۱۳۵۸: ۵۵).

دیگری (other) مفهومی است که توجه به آن ابتدا در فلسفه صورت پذیرفت؛ اما تنها در حوزه فلسفه پدیدار نشد؛ بلکه ادبیات نیز به‌نوبه خود شاهد حضور پررنگ این مفهوم تازه‌وارد به مباحث ادبی بود. «تا آن‌جا که باختین را همانند ساتر و هوسرل، آغازگر اهمیت هستی‌شناختی «دیگری» برای آگاهی دانسته‌اند.» (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۷۵). با مطالعه هر فرهنگی همواره ردی از «دیگری» را می‌توان در آن یافت. تقابل‌های دوگانه خود و دیگری از جمله محورهای مطالعاتی فرهنگی بوده است؛ و موضوعاتی هم چون چگونگی مواجهه با یک فرهنگ دیگر و علل هراس و دشمنی اقوام و ملل گوناگون در برخورد با یکدیگر را به وجود آورده است. «اعضای هر فرهنگ خود را داخلی (خودی) و اعضای دیگر فرهنگ را بیرونی (غیرخودی) در نظر می‌گیرند. در سمت خودی، زندگی منظم و معنادار است؛ بیرون از آن، آشوب و بی‌نظمی است که درک آن، ناممکن است، هم‌چنین معمولاً «خودی» بسیار ارزشمند تلقی می‌شود.» (سنسون، ۱۳۹۶: ۷۶). برای طرد کردن بیگانه، او نافرنگ، وحشی و دور از آداب در نظر گرفته می‌شود. چون او (دیگری) مانند ما (خودی) نیست و یا به علت ناشناختگی این‌گونه به نظر می‌رسد. «نحوه تصویر کردن «دیگران» موجب می‌گردد تا ما از زندگی آنان تصویری غیرواقعی را شکل دهیم و واقعیت و حقیقت را از خود دور کنیم؛ بنابراین، تعریف از «خود» که اساس شکل‌گیری هویت است، در یک رابطه دیالکتیکی با تصویر «دیگری» شکل می‌گیرد.» (کوثری و عمودی، ۱۳۹۲: ۱۴۵). وجود و حضور «دیگری» در زندگی ما، امری بدیهی و ضروری است تا حدی که «به‌محض این‌که بدانیم کسی شاهد کارهای ماست،

از طرد تا حذف شدن سیاوش از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی در شاهنامه فردوسی خواه‌ناخواه، خود را با چشمان نظاره‌گر تطبیق می‌دهیم.» (کوندرا، ۱۳۹۷: ۱۴۳). این «خودی» برای تداوم خود، علاوه بر این‌که خود را از دیگری متمایز می‌کند، هم‌زمان نیازمند تعامل با «دیگری» نیز هست. چنین تعاملی با رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی در مرز صورت می‌گیرد. حاشیه، ساختار بسیار منعطف و سیال‌تری دارد. مضاعف بر آن، نقاط حاشیه‌ای محدود و مجبور نیستند. مناطق حاشیه‌ای، هم چون منبع خلاقیت و فرآیندهای دینامیک درون سپهر نشانه‌ای تصور می‌شوند. هم‌چنین، هر فرهنگ در درونش دارای مرکز و حاشیه‌هایی است. مرکز مکانی است که تظاهر به ثبات وضعیت فرهنگی می‌کند. درحالی‌که حاشیه‌های هر فرهنگ با نزدیکی به مرز، دارای تنوع و تکثر هستند. ویژگی این فضاهای حاشیه‌ای این است که پیوسته با مرکز در تناقض قرار می‌گیرند. درواقع، حاشیه می‌تواند قدرت مرکز را مورد تهدید قرار دهد. حاشیه‌ها به دلیل موقعیتی که دارند «خود را از فرهنگ دیگری، هم جدا کرده و هم درعین‌حال سبب پیوند با آن می‌شوند.» (معین، ۱۳۹۱: ۱۹۳). به بیان دیگر، حاشیه‌ها عامل پویایی فرهنگ و تداوم آن هستند و بسیاری از موارد فرهنگی که روزگاری حاشیه‌ای محسوب می‌شدند. به مرور، جریان مرکزی می‌شوند و این روندی است که در هر فرهنگ در ابعاد گوناگون رخ می‌دهد.

۳- خلاصه داستان سیاوش

شاه کاوس از زیباروی از نسل گرسیوز صاحب پسری می‌شود که او را سیاوش می‌نامد. ستاره شناسان طالع کودک را آشفته و زندگانی‌اش را پردرد و رنج با سرانجامی نامبارک و تلخ می‌بینند. سیاوش در نوجوانی با توافق کاوس شاه نزد رستم می‌رود؛ و پس از آموختن رموز و فنون رزم و بزم به نزد پدر بازمی‌گردد. سودابه، همسر کاوس شاه با دیدن سیاوش، شیفته او می‌گردد؛ اما هر بار سیاوش در مقابل درخواست او سر باز می‌زند. پس سودابه به سیاوش تهمت چشم ناپاکی بر خود می‌زند. شاه در شک و تردید می‌افتد، پس قرار می‌گذارند، سودابه و سیاوش از آتش عبور کنند تا معلوم گردد کدام راست‌گو هستند. سودابه نمی‌پذیرد؛ اما سیاوش از آتش به سلامت می‌گذرد و در همین اوان خبر می‌رسد که افراسیاب با لشکر به ایران تاخته است. سیاوش خود، داوطلب

می‌شود که به جنگ برود. شاه نیز با خرسندی می‌پذیرد. ایرانیان بر ترکان می‌تازد و آنان عقب‌نشینی می‌کنند. افراسیاب سپس گرسیوز، برادر خود را با هدایا و پیام صلح نزد سیاوش می‌فرستد؛ و به درخواست ایرانیان صد تن از خویشان خود را به‌عنوان گروگان پیش آنان می‌فرستد؛ اما کاوس به سیاوش می‌نویسد که صد تن را نزد او بفرستد تا او همه را هلاک کند و خود به توران زمین حمله برد. سیاوش نیز از این خبر غمگین می‌شود و ناچار گروگان‌ها را پس می‌فرستد و از افراسیاب اجازه می‌خواهد تا از کشورش عبور کند. افراسیاب هم او را به کشور خود دعوت می‌کند. سیاوش ناگزیر می‌پذیرد. در ادامه داستان پیران دختر خود جریره را به همسری سیاوش درمی‌آورد و برای ترغیب دوستی بیشتر از سیاوش می‌خواهد فرنگیس دختر افراسیاب را هم به همسری برگزیند. سیاوش شهری زیبا و آباد را به نام گنگدژ (سیاوش گرد) بنیان می‌نهد. گرسیوز از طرف افراسیاب به دیدن سیاوش می‌رود و از شکوه و جلال دستگاه سیاوش، حس حسادتش به جوش می‌آید و در بازگشت نزد افراسیاب از او به‌دروغ بدگویی می‌کند و افراسیاب را علیه او می‌شوراند و با دسیسه و نیرنگ، شاه را نسبت به سیاوش بدگمان می‌کند. تا جایی که شاه دستور قتل سیاوش را می‌دهد پس گروهی زره با یاری دموور سر از تن سیاوش جدا می‌کنند.

۴- بحث

۴-۱- طرد شدن سیاوش

سیاوش از پایتخت دور می‌شود و به همراه رستم به زابلستان می‌رود (از مرکز به حاشیه فرستاده می‌گردد) طرد سیاوش یا به حاشیه فرستادن او، در همان اوان کودکی اتفاق می‌افتد. با شنیدن طالع بدشگون او از زبان ستاره‌شناسان، کاوس شاه از همان بدو تولد سیاوش، پریشان‌خاطر می‌شود و با درخواست رستم مبنی بر بردن سیاوش برای آموزش و تعلیم موافقت می‌کند. دیدن طالع و ستاره‌ کودک، توسط ستاره‌شناسان، عملی معمول در داستان‌های اسطوره‌ای و جوامع باستانی - به‌خصوص در میان ثروتمندان و پادشاهان - بوده است. سنت پیشگویی از الگوهای تکرارشونده فرهنگی در متن شاهنامه

از طرد تا حذف شدن سیاوش از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی در شاهنامه فردوسی است. «طرز فکر یک جامعه از حقایق ذهنی تشکیل شده است (عقاید و ارزش‌ها) و قراردادهایی که استفاده و توصیف آن‌ها را کنترل می‌کند.» (پوسنر، ۱۳۹۶: ۳۱۳).

ستاره بران بچه آشفته دید غمی گشت چون بخت او خفته دید
بدید از بد و نیک آزار او به یزدان پناهِید از کار او
(فردوسی ۱۳۸۶، ج ۳: ص ۱۰، ب ۷۳-۷۲)

ز دادویداد و تخت و کلاه سخن گفتن رزم و راندن سپاه
هنرها بیاموختش سر به سر بسی رنج برداشت و آمد ببر
(همان، ۸۳: ۸۲-۸۱)

بردن سیاوش به زابلستان خود نشانه دور شدن او از مرکز و به حاشیه فرستادنش است. به نظر می‌رسد از همان ابتدا سیاوش باید از پایتخت و مرکز دور باشد تا زندگی پردرد و رنج و طالع بدشگون او بر نزدیکانش اثر نکند. چون هر بار که سیاوش می‌خواهد کاری انجام دهد که موجب دور بودنش از پایتخت می‌شود. پدرش فوراً با آن موافق است و می‌پذیرد. گویا سیاوش خودی است که در نهان دیگری انگاشته می‌شود و دوری او برای خویشان و اطرافیانش بهتر است. با یک نگاه دقیق‌تر به متن شاهنامه فردوسی، تولد فرزندان دورگه، الگوی تکرارشونده است؛ مانند تولد: رستم، سهراب، اسفندیار، سیاوش، فرود و کی خسرو، دورگه‌هایی درعین حال قهرمان و قدرتمند و هرکدام سرآمد پهلوانان، فرزندان جِسور و آرمان‌خواه؛ اما با سرانجامی بد و مرگی تلخ زندگی را وداع می‌گویند و هیچ‌کدام با مرگ طبیعی از دنیا نمی‌روند. در اساطیر آمیزش مرزی برای حفظ رابطه بین خودی و آن نا خودی، دیگری در عمل صورت می‌پذیرد و فرزند متولدشده از این پیوند «به همین دلیل آمیخته بودنش و عدم تعلقش به این یا آن قطب جهان اسطوره‌ای محکوم به مرگ است.» (سجودی، ۱۳۹۰: ۱۴۶). اینان برای خاندان خود، نه خودی هستند و نه دیگری به حساب می‌آیند و درنهایت به حاشیه فرستاده می‌شوند و به گونه‌ای حذف می‌گردند.

۴-۲- به حاشیه رفتن خود سیاوش

سیاوش خود داوطلب رفتن به جنگ می‌شود. بار دیگر سیاوش در داستان به خواسته خود از مرکز حکومت و پایتخت دور و به حاشیه می‌رود و درمی‌یابد که در میدان جنگ آسودتر است و از غوغا و آشوب دربار و درباریان به دور خواهد بود. این‌گونه پس از سربلندی سیاوش در آزمون آتش و آگاه شدن از تاختن لشکر افراسیاب به ایران، سیاوش خود داوطلب می‌شود تا به مقابله لشکر تورانیان برود. چون با خود می‌اندیشد، در این صورت هم از نیرنگ و دشمنی سودابه در امان خواهد بود و هم با این کار نام‌آوری می‌کند و پدرش نیز خشنود می‌گردد. در واقع این تفکر و گفتگو در ذهن سیاوش شکل می‌گیرد که پدر نیز خواهان رفتن سیاوش به جنگ (حاشیه) است. «گفتگو گرایی صرفاً درکنش ارتباط میان گوینده و مخاطب آغاز نمی‌شود بلکه پیشتر در فرآیند تفکر و شناخت نیز وجود دارد.» (لیونگیبرگ، ۱۳۹۶: ۱۴۷).

مگر کم رهایی دهد دادگر ز سودابه و گفت‌وگوی پدر
دگر گر از این کار نام‌آورم چنین لشکری را به دام آورم

(فردوسی ۱۳۸۶، جلد ۳، ۴۰ و ۴۱: ۵۹۰-۵۸۹)

شاه از این تصمیم سیاوش خرسند می‌گردد و با او هم‌داستان می‌شود و می‌پذیرد. گویا دور بودن این فرزند مسئله‌ساز برای پدر خوشایندتر از حضور اوست. چون نمی‌داند با این طالع نحس و بخت بد او برای سیاوش و نزدیکانش چه پیشامد خواهد کرد و ترجیح می‌دهد او را از مرکز دور کند تا سیاوش در حاشیه بسر برد. حتی اگر این حاشیه میدان جنگ و احتمال کشته شدن باشد؛ یعنی باعث حذف او گردد.

بدین کار هم‌داستان شد پدر که بندد برین کین سیاوش کمر
از و شادمان گشت و بناختش بنوی یکی پایگه ساختش

(همان، ۴۱: ۵۹۶-۵۹۵)

۴-۳- جذب شدن سیاوش به دیگری

سیاوش به توران می‌رود و نزد آنان می‌ماند و پناهنده کشور بیگانه می‌گردد. در ادامه داستان، سیاوش نمی‌تواند پیمانی را که با تورانیان بسته، بشکند و به درخواست پدر،

از طرد تا حذف شدن سیاوش از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی در شاهنامه فردوسی
گروگان‌های تورانی را به پایتخت بفرستد تا شاه همگی آنان را هلاک کند. رستم هم
نمی‌تواند شاه را از تصمیم خود منصرف کند. پس انعطاف‌پذیری سیاوش نیز در این
فرآیند کم می‌شود. او نه ننگ کشته شدن صد تن بی‌گناه را می‌تواند بر گردن بگیرد و نه
می‌تواند از فرمان پدر، کاوس شاه سرپیچی کند و نه خواهان رفتن به پایتخت و گرفتار
نیرنگ و دشمنی سودابه شدن، است.

همی گفت صد مرد ترک و سوار ز خویشان شاهی چنین نامدار
همه نیک‌خواه و همه بی‌گناه اگرشان فرستم به نزدیک شاه
نپرسد نه اندیشد از کارشان همان گه کند زنده بردارشان
به نزدیک یزدان چه پوزش برم بد آید ز کار پدر بر سرم
(همان، ۶۶: ۱۰۱۵-۱۰۱۲)

تبدیل به عنصری در مانده می‌شود که باید به حاشیه بگریزد. برای هر ایرانی خصوصاً
شاهزاده‌ای مثل سیاوش «پناهگاه امن خویشان، ایران است. دیواری نامرئی برای طعم
تلخ شکست» (ادیب زاده، ۱۳۹۱: ۷۲) اما این احساس بیگانگی و ترسی که سیاوش از ابژه
قدرت پدرش، شاه کاوس نسبت به خود دارد، به ابژه قدرت بیگانه ندارد. بدین ترتیب از
آغاز داستان زمینه آرام‌آرام برای طرد او از خاندان و جذب دیگری (تورانیان) فراهم
می‌شود. دیگری که سیاوش نیمی از آنان را در خون خود دارد. (مادرش از خویشان
گرسیوز، برادر افراسیاب است)

ور ایدونک جنگ آورم بی‌گناه چنان خیره با شاه توران سپاه
جهان دار نپسندد این بد ز من گشایند بر من زبان انجمن
و گر بازگردم به نزدیک شاه به طوس سپهبد سپارم سپاه
از و نیز هم بر تنم بد رسد چپ و راست بد بینم و پس بد
نیاید ز سودابه خود جز بدی ندانم چه خواهد رسید ایزدی
(همان، ۶۶: ۱۰۲۰-۱۰۱۶)

سیاوش با بهرام و زنگه شاوران دو تن از سران لشکرش مشورت می‌کند و سپس نامه‌ای به افراسیاب می‌نویسد که به او اجازه دهد از کشورش عبور کند تا درجایی بی‌نشان و دور از همه در گوشه‌ای از جهان زندگی کند. افراسیاب با پیران به شور می‌نشیند، پیران می‌گوید بهتر آن است که سیاوش در توران بماند چون شاه کاوس پیر شده و سیاوش جوان بافرهی است و تخت و تاج برای اوست. این زمان به سود تورانیان است که سیاوش را نزد خود پناه بدهند. «تعامل با «دیگری» نیز حاصل شناخت و یا احساس نیاز به «دیگری» است، گاهی بر اثر غلبه یافتن دیگری بر خودی، دیگری مطرود و یا منفی به «دیگری مطلوب» تبدیل می‌شود، در این صورت «دیگری مطلوب» از بیرون فرهنگ و طبیعت / حاشیه به درون فرهنگ و تمدن / مرکز آورده می‌شود.» (طهماسبی، ۱۳۹۸: ۲۵۹) در از نظر پیران سیاوش دیگری و بیگانه نامطلوب نیست و او را به گونه‌ای تعاملی‌تر می‌نگرد. حتی پس از چندی از ورود سیاوش به توران دختر خود را به همسری او می‌دهد و نیز با پادرمیانی او دختر افراسیاب (فرنگیس) را هم به ازدواج سیاوش درمی‌آورد. این گونه که پس از چندی پیران به سیاوش می‌گوید برای استوار شدن جایگاهش و دوستی‌اش با افراسیاب و نزدیکی بیشتر، بهتر است دختر افراسیاب را هم به همسری بگیرد، سیاوش نیز می‌پذیرد. «اصولاً ازدواج‌های صورت گرفته در شاهنامه، ازدواج با بیگانگان است. آن‌هم به سبب نیروی جذب و پذیرش دیگری در میان ایرانیان» (بالو، فرزاد و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۳ و ۶۲) هر دو ازدواج سیاوش در توران / دیگر مکان با غیر ایرانی و انیرانی است. با این‌که سیاوش از شاهزادگان بسیار اندیشمند ایرانی است، در مورد آن پیوندها تعللی نمی‌کند؛ زیرا؛ آن را نادرست و برخلاف قواعد ایرانیان نمی‌داند. پذیرش دیگری مطلوب/بیگانه در جامعه ایرانی، پدیده‌ای غریب و غیرمعمول نبوده است و دیگری که برای ایران و ایرانیان خطری نداشته باشد همواره ارجمند، دوست و مورد اعتناست. در واقع «اگر دیگری متفاوت است، این تفاوت لزوماً امر مطلق نیست و اساساً تفاوت او ممکن است به زاویه دیدی که ما اختیار کرده‌ایم بستگی داشته باشد و به این‌گونه امکانات دیگر وجوه ارتباطی با دیگران حاصل می‌شود. با این دورنما، دیگری غیر نمی‌تواند صرفاً نماینده ساده یک جای دیگر کاملاً بیگانه در

از طرد تا حذف شدن سیاوش از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی در شاهنامه فردوسی
نظر گرفته شود... بلکه برعکس، او می‌تواند به‌نوعی بخش تشکیل‌دهنده و جزء سازندهٔ ما
باشد، بخشی که در عین حال هویت خود را نیز از دست نمی‌دهد.» (لاندوفسکی،
۱۹۹۷: ۲۱ نقل از معین، ۱۳۹۶: ۱۹۵). در نهایت افراسیاب می‌پذیرد؛ اما می‌گوید:

که چون بچه شیر نر پروری چو دندان کند نیز کیفر بری
چو بازور و با چنگ برخیزد او به پروردگار اندر آویزد او
(همان، ۷۳: ۱۱۳۴-۱۱۳۳)

از مفهوم این دو بیت برمی‌آید که افراسیاب نیز سیاوش را دیگری می‌پندارد و
احساس می‌کند هیچ‌گاه سیاوش را نمی‌توان دوست و خودی دانست و به‌نوعی او را
طرد می‌کند. چون هویت سیاوش با هویت افراسیاب یکی نیست. «استراتژی دیگری که
در آن اثری از شک و تردیدهای استراتژی قبلی در خصوص برخورد با دیگری وجود
ندارد گام را فراتر می‌گذارد؛ زیرا اساساً مبتنی بر این است که دیگری، هرگز از ما
نخواهد شد، نمی‌تواند از ما شود و نباید از ما شود. از این رو، واجب است که حذف و
طرد شود. اینجا از گفتمان‌های منطق محور، شبیه‌ساز، به‌سوی گفتمان‌های مبتنی بر
احساس گذر می‌کنیم.» (لاندوفسکی، ۱۹۹۷: ۲۱ نقل از معین، ۱۳۹۶: ۱۹۰). به‌هرروی
افراسیاب به سیاوش نامه‌ای پر از مهر و محبت می‌نویسد و او را باکمال میل دعوت
می‌کند تا در کشورش سکونت کند.

ترا این‌همه ایدر آراست گاهت است اگر شهریاری و گر خواست است
همه شهر توران برندت نماز مع علوم مرا خود به مهر تو باشد نیاز
(همان، ۷۴: ۱۱۵۳-۱۱۵۲)

سپس پیران ویسه، وزیر خود را به نشانهٔ دوستی به استقبال سیاوش می‌فرستد؛ و
این‌گونه سیاوش جذب تورانیان می‌گردد.

ببوسید پیران سر و پای او همان خوب‌چهر دلارای او
چنین گفت کای شهریار جوان مرا گر بخواب این نمودی روان
ستایش کنم پیش یزدان نخست چو دیدم ترا روشن و تندرست

(همان، ۷۹: ۱۲۲۳-۱۲۲۱)

مرا گر پذیری تو با پیر سر ترا بنده باشد همی مرد و زن
برفتند هر دو به شادی به هم سخن یادکردند بر بیش و کم

(همان، ۷۹: ۱۲۲۸-۱۲۲۷)

۴-۴- حذف سیاوش توسط دیگری

سیاوش به دست تورانیان کشته می‌شود. بخش پایانی داستان سیاوش به حذف او می‌انجامد. سیاوش، شهر گنگ دژ را زیبا، آباد و خرم بنا می‌کند و گرسیوز از طرف افراسیاب مأمور می‌شود به دیدن سیاوش برود. گرسیوز که پیش‌تر در بازی چوگان کینه سیاوش را به دل گرفته بود، این بار هم با مشاهده شهر آباد او حس حسادتش برانگیخته می‌شود؛ و در بازگشت از او نزد افراسیاب بدگویی می‌کند و تا آنجا که افراسیاب بر سیاوش بدگمان می‌گردد.

سیاوش نکرد ایچ بر کس نگاه پذیره نیامد مرا خود به راه
سخن نیز نشنید و نامه نخواند مرا پیش تختش به‌زانو نشاند
ز ایران بدو نامه پیوسته شد به مادر همی مهر او بسته شد
سپاهی ز روم و سپاهی ز چین همی هر زمان برخروشید زمین
تو در کار او گر درنگ آوری مگر باد زان پس به چنگ آوری
و گر دیر گیری تو چنگ آورد دو کشور بمردی به چنگ آورد
و گر سوی ایران براند سپاه که یارد شدن پیش او کینه خواه
(همان، ۱۳۷: ۲۱۳۰-۲۱۲۴)

افراسیاب از ترس این‌که سیاوش بر او نتازد دستور قتل او را می‌دهد. سیاوش نیز در دام تزویر و نیرنگ گرسیوز می‌افتد و ناخواسته اعمالی انجام می‌دهد که به شک پادشاه توران به او دامن می‌زند.

بفرمود پس تا سیاوش را مر آن شاه بی کین و خاموش را
که این را بجایی بریدش که کس نباشد ورا یار و فریادرس
سرش را ببرید یکسر ز تن تنش کرکسان را بپوشد کفن

از طرد تا حذف شدن سیاوش از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی در شاهنامه فردوسی

(همان، ۱۵۱: ۲۳۲۴-۲۳۲۲)

گرسبوز از همان ابتدای ورود سیاوش، او را بیگانه می‌بیند و نمی‌خواهد و نمی‌تواند پیشرفت و نزدیکی او را به افراسیاب، برادر خویش دریا بد. شکوه و جلال سیاوش برای میزبانان او در کشورشان که او را یک بیگانه می‌بینند قابل‌درک نیست چراکه بیگانه و دیگری از نظر آنان همیشه، دیگری است؛ و «این دوگانگی میان «ما و دیگران» اگر در حد اعتدال و معقول باشد می‌تواند هم چون نیروی برای هم یاری و اعتدالی فرهنگی ظاهر شود و اگر به قلمرو تعصبات و دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌های ملی و قومی و نژادی درآید یا به بهانه چالش با تعصبات ملی و قومی، به نفي و انکار و تمسخر میراث فرهنگی خویش بنشیند، نیروی ویرانگر خواهد شد، زاینده دشمنی و ستیزه‌جویی.» (اشرف، ۱۳۹۷: ۲۲).

در توران، سیاوش هم دیگری است و هم نیست. بیگانه خوانده می‌شود چون از کشور دیگری آمده است و خودی است چون باید از قوانین آن‌ها پیروی کند و مانند آنان و به دلخواهشان زندگی کند. «متن فرهنگی میزبان در آن واحد دو خواسته/دستور کاملاً جدا و متناقض از/به فرهنگ مهمان دارد. فرهنگ میزبان هم درخواست/دستور نخست می‌گوید: «مانند من باش» و هم درخواست/دستور دوم می‌گوید: «مانند من نباش» و متفاوت باقی بمان؛ به عبارت دیگر، فرهنگ غالب میزبان طلب می‌کند که مهاجر/متفاوت/اقلیت هم خودی، همگون، شبیه یا همانند شود و هم دیگری، متفاوت یا متمایز باقی بماند.» (نجومیان، ۱۳۹۰: ۱۲۵ و ۱۲۴). این وضعیت، پارادوکس همانندی و تفاوت را برای مهاجر ایجاد می‌کند. نظام فرهنگی غالب یا میزبان از سوی به تمکین «دیگری» نیازمند است تا هژمونی سلطه خود را حفظ کند بنابراین دیگری باید همواره دیگری و مهاجر باقی بماند؛ و از سوی دیگری باید مانند فرهنگ میزبان شود تا بتواند در بین آنان بزیاید. در این صورت با دستوری دوگانه روبرو می‌شود. این همانندی و تفاوت در پایان به یک کشمکش و تنش مبدل خواهد شد؛ که سوژه در انتها یا باید طرد و به حاشیه فرستاده شود و یا کلاً حذف گردد.

همان‌گونه که سیاوش در خاک توران حذف و خونش ریخته شد.

ز گرسبوز آن خنجر آبگون گروی زره بستد ازبهر خون

بیفگند پیل ژیان را به خاک
یکی تشت بنهاد زرین برش
جدا کرد زان سرو سیمین سرش
گروی زره برد و کرش نگون
بجایی که فرموده بد تشت خون
(همان، ۱۵۲: ۲۳۴۲-۲۳۳۹)

جدول از طرد تا حذف شدن سیاوش

نشانه‌شناسی فرهنگی از مفاهیم	مکان	سیاوش
طرد	-سیستان -مرز ایران و توران	- در کودکی سیاوش به سیستان/حاشیه نزد رستم می‌رود. -در جوانی نیز از دست نیرنگ سودابه/دیگری خودی شده نامطلوب به جنگ با تورانیان/دیگری دشمن می‌رود.
جذب	-توران	- سیاوش به علت خواسته‌های نابجای پدر و دعوت و دلجویی پیران و افراسیاب تورانی/دیگری به کشور توران/ دیگر مکان پناهنده می‌شود. - وابستگی / جذب سیاوش با ازدواجش با جزیره و فرنگیس، به توران زمین/ دیگر مکان بیشتر می‌گردد.
حذف	-توران	- در ابتدا کینه گرسیوز/دیگری نامطلوب زمینه حذف سیاوش را آماده می‌کند. -سیاوش اعمالی را ندانسته به تحریک گرسیوز انجام می‌دهد که شاه توران به او بدگمان می‌گردد. -در نهایت سیاوش با حيله و نیرنگ گرسیوز/دیگری نامطلوب و به دستور افراسیاب/دیگری نامطلوب به قتل می‌رسد.

۳- نتیجه‌گیری

«دیگری» تنها از جهت مکانی و از منظر ظاهری با ما (خودی) تفاوت ندارد. گاهی
دیگری نزدیک و در جوار ماست، همان‌گونه که در شاهنامه فردوسی، سیاوش در کشور

از طرد تا حذف شدن سیاوش از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی در شاهنامه فردوسی خود برای خاندانش (پدرش) بیگانه بود. سیاوش ابتدا به حاشیه می‌رود و اندک‌اندک و به اجبار جذب تورانیان (دیگری) می‌گردد؛ و با رفتن و پناهنده شدنش نزد تورانیان، برای ایرانیان دیگر «خودی» محسوب نمی‌شود و خودی دیگری شده است؛ بنابراین نباید مفهوم خودی را لزوماً به درون یک گروه یا مرز مشخص و مفهوم دیگری و غیر را به بیرون یک واحد مشخص نسبت داد. اما «دیگری» (تورانیان) نیز هیچ‌گاه سیاوش را خودی نمی‌داند و همواره هراس دارد از جانب او مورد آسیب قرار گیرد؛ زیرا؛ دیگری اغلب بیگانه مضر و مخاطره‌انگیز است و سیاوش هم در توران دیگری است و از دیدگاه آنان نمی‌تواند و نباید خودی گردد، چون دارای، فرهنگ، سنت، ارزش‌ها و هنجارهای دیگری است که با تورانیان (دیگری) همیشه متفاوت است و صدمه خوردن از جانب او امکان‌پذیر است و به همین دلایل باید کشته شود و حذف گردد.

منابع

الف-کتاب‌ها

- ۱- ادیب زاده، مجید (۱۳۹۱)، امپراتوری اسطوره‌های و تصویر غرب روانکاوی گفتمان ادبی ایران ۱۳۳۲-۱۳۵۶، تهران: انتشارات ققنوس.
- ۲- اشرف، احمد (۱۳۹۷)، هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی، ترجمه حمید احمدی، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.
- ۳- اکو، امبرتو (۱۳۹۵)، نشانه‌شناسی، ترجمه پیروز ایزدی، چاپ چهارم، تهران: نشر ثالث.
- ۴- انصاری، منصور (۱۳۸۴)، دموکراسی گفت‌وگویی، تهران: نشر مرکز.
- ۵- چندلر، دانیل (۱۳۹۴)، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، چاپ پنجم، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
- ۶- سارتر، ژان پل (۱۳۵۸)، اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر، ترجمه مصطفی رحیمی، چاپ هفتم، تهران: نشر مروارید.
- ۷- سجودی، فرزانه (۱۳۹۰)، نشانه‌شناسی: نظریه و عمل، چاپ دوم، تهران: نشر علم.

- ۸- سجودی، فرزانه (۱۳۹۵)، نشانه‌شناسی کاربردی، چاپ چهارم، تهران: نشر علم.
- ۹- شعیری، حمیدرضا و وفایی، ترانه (۱۳۸۸)، راهی به نشانه-معناشناسی سیال، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۰- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه بر اساس نسخه نه‌جلدی چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ نهم، تهران: نشر قطره.
- ۱۱- کوندرا، میلان (۱۳۹۷)، بار هستی، ترجمه پرویز همایون پور، چاپ سی و سوم، تهران: نشر قطره.
- ۱۲- گیرو، پی‌یر (۱۳۹۲)، نشانه‌شناسی، ترجمه محمد نبوی، چاپ چهارم، تهران: نشر افکار.
- ۱۳- معین، مرتضی بابک (۱۳۹۶)، ابعاد گم‌شده معنا در نشانه‌شناسی روایی کلاسیک «نظام معنایی تطبیق یا رقص در تعامل، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۴- نرسیسیانس، امیلیا (۱۳۹۶) انسان، نشانه، فرهنگ، چاپ چهارم، تهران: نشر افکار.
- ب- مقالات
- ۱۵- بالو، فرزاد و همکاران (۱۳۹۸)، «شاهنامه نمود حذف، غیاب یا حضور دیگری»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۱۵، شماره ۵۴، بهار، صص ۷۳-۳۹.
- ۱۶- پوسنر، رولان (۱۳۹۶)، «اهداف اصلی نشانه‌شناسی فرهنگی»، در مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی، ترجمه شهناز شاه طوسی، به کوشش فرزانه سجودی، چاپ دوم، تهران: نشر علم، صص ۳۶۴-۲۹۳.
- ۱۷- خراسانی، فهیمه و همکاران (۱۳۹۴)، «بررسی نظام گفتمانی شوشی در داستان سیاوش»، مجله پژوهش‌های ادبی، شماره ۴۸، تابستان، صص ۵۴-۳۵.
- ۱۸- سنسون، گوران (۱۳۹۶)، «خود دیگری را می‌بیند: معنای دیگری در نشانه‌شناسی فرهنگی»، در مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی، ترجمه تینا امراللهی، به کوشش فرزانه سجودی، چاپ دوم، تهران: نشر علم، صص ۲۰۰-۱۵۳.

- از طرد تا حذف شدن سیاوش از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی در شاهنامه فردوسی
- ۱۹- سنسون، گوران (۱۳۹۶)، «مفهوم متن در نشانه‌شناسی فرهنگی»، در مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی، ترجمه فرزانه سجودی، به کوشش فرزانه سجودی، چاپ دوم، تهران: نشر علم، صص ۷۵-۱۱۸.
- ۲۰- طهماسبی، فرهاد (۱۳۹۸)، «تعامل و تقابل با دیگری در شاهنامه فردوسی از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی (از کیومرث تا فریدون)»، پژوهش‌نامه ادب حماسی، سال پانزدهم. شماره ۲، پیاپی ۲۸، پاییز و زمستان، صص ۲۷۷-۲۵۵.
- ۲۱- کوثری، مسعود و عموری، عباس (۱۳۹۲)، «تعریف از «خود» و ساحت «دیگری» مطالعه‌ی پسا استعماری سریال‌های حریم سلطان و الفاروق عمر»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، تابستان، سال سوم، شماره دوم، صص ۱۶۶-۱۴۳.
- ۲۲- لیونگبرگ، کریستینا (۱۳۹۶)، «مواجهه با دیگر فرهنگی»، در مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی، ترجمه تینا امراللهی، به کوشش فرزانه سجودی، چاپ دوم، تهران: نشر علم، صص ۱۵۲-۱۱۹.
- ۲۳- معین، مرتضی بابک (۱۳۹۱)، «قنادی کاکا در کلاردشت: شکل‌گیری فضای میانه و غشایی با تنشی بالا در بطن فرهنگ خودی»، در مجموعه مقالات نشانه‌شناسی مکان، به کوشش فرهاد ساسانی، تهران: سخن، صص ۲۰۴-۱۸۵.
- ۲۴- نجومیان، امیرعلی (۱۳۹۰)، «تجربه مهاجرت و پارادوکس همانندی و تفاوت»، در مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگ (ی)، به کوشش امیرعلی نجومیان، تهران: انتشارات سخن، صص ۱۳۲-۱۱۹.